

منحصر ایران

از: محیط طباطبائی

اصفهان که آنرا نصف جهان یا بهشت روی زمین هم خوانده‌اند یکی از سه شهر کهن ایران است که از آغاز شهرنشینی طوایف ماد و تشکیل دولت و حکومت مادی بدین طرف همواره صورت شهری خود را حفظ کرده و در برابر طوفان حوادث استقامت ورزیده است. ری و همدان و اصفهان در میسان شهرهای قدیمی و تاریخی ایران این اختصاص را داشته‌اند که در هر جزء از زمان امتیاز تقدم و دوام حیات عمرانی خود را در مقام يك شهر بزرگ از کشور حفظ کرده‌اند.

اصفهان در آثار باستانی نویسندگان رومیونان بصورت «اسپادان» یا آپادانا یاد شده و در روزگار نفوسلطنت آشوری در مغرب ایران موقعیت خاصی داشته است چنانکه جمعی از یهودیان را آواره بدانجا فرستاده و در آنجا اقامت داده‌اند.

اصفهان دوره اشکانی و ساسانی شاید پاندازه اصفهان عهد دیلمی و سلجوقی و صفوی اهمیت و توسعه نداشته ولی در ردیف شهرهای بنام بزرگ کشور بشمار می‌آمده است.

در تاریخ فتوح اسلامی نام اصفهان در ردیف شهرهای بزرگ ایران برده میشود و یکی از قدیمی‌ترین مساجدی که مسلمانان قرن اول یا دوم هجری در ایران پی افکنده‌اند مسجد جامع اصفهان بوده است که در طی هزار و دوست سال متدرجا وسعت پیدا کرد و در دوره خانوادگی پادشاهی متوالی ایران بر آثار مهم باستانی و مفاخر تاریخی آن متدرجا افزوده شده است

چنانکه برخی از علاقمندان به آثار تاریخی آنرا موزه معماری هزار ساله ایران موشناسند.

سابقه عمران اصفهان در روایات داستانی ایران تا روزگار ظهورت پیش می‌رود و یکی از هفت آتشکده بزرگ کشور در روزگار باستان آتشکده بنام «آتش شهر اردشیر» یا «آذر که شاپور» در ناحیه ماربین اصفهان بوده است.

اصفهان دوره اسلامی پیش از اصفهان ماقبل اسلام توسعه و ترقی پیدا کرد و از قرن دوم بعد یکی از مراکز مهم تعلیم و تربیت دینی و مقصد رفت و آمد مجتهدان و سر بیان مذهبی شده است.

در کتابخانه ظاهریه شهر دمشق نسخه منحصر بفردی از تاریخ مشایخ حدیث و رجال مذهبی اصفهان دیدم تألیف ابن حبان که شامل روایان حدیث صد و دوم و سوم هجری در اصفهان میباشد و کتاب حافظ ابو نعیم بنام تاریخ اصفهان شیوخ روایت دو صد دیگر را نیز بر آن جمع می‌افزاید.

اصفهان نسبت بدستگاه خلافت اموی و عباسی وفادار ترین شهرهای ایران بود. در دوره قیام دیالمه مرداویج آنجا را مرکز عملیات خود برد خلیفه عباسی فرار داد و از آن بعد اصفهان یکی از مراکز مهم دولت دیالمه شد.

رکن الدوله و پسرش مؤید الدوله و بعدها علاء الدوله کا کویه برادرزن فخر الدوله در اصفهان رحل اقامت افکنده بودند. علاء الدوله یاروی بزرگ شهر را پی افکند و بتوسعه آن کوشید و در زمان او شهر از نظر ارتباط باز آینده رود شکلی را پیدا کرد که اصفهان فعلی بر همان مبنی قرار دارد. چهار باغ معروف شهر که بعدها خیابان چهار باغ بنام کار آنها بوجود آمد در دوره آل کا کویه وجود داشته و محاسن و مزایای شهر در روزگار خاندان علاء الدوله چندین درخور توجه و تذکر بوده که مافروخی کتاب معروف محاسن اصفهان را در این باب نوشت و بعدها يك تن از علویان اصفهان آنرا بقاری ترجمه کرد و تفصیل داد. افسوس که کتاب «اصفهان» حمزه اصفهانی مورخ معروف از بین رفته و معلومات ما امروز نسبت بمطلب آن منحصر به منقولاتی است که در تواریخ دیگر اصفهان

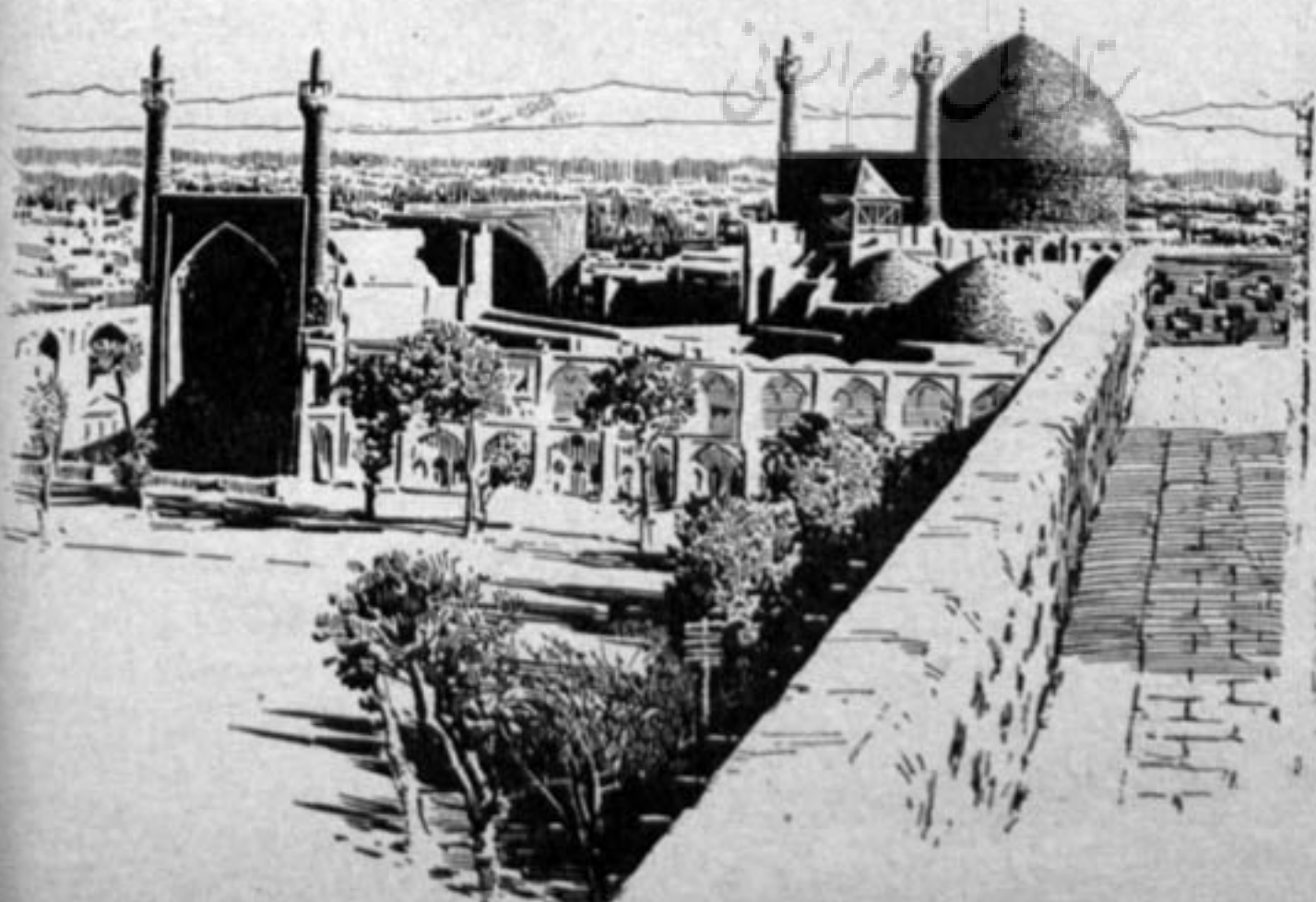
مانند «محاسن اصفهان مافروخی» یا «اخبار اصفهان ابو نعیم» از آن گرفته شده و یا قسمتهای برجسته ای است که یاقوت و نویسندگان دیگر در نوشته‌های خود از آن اقتباس کرده‌اند.

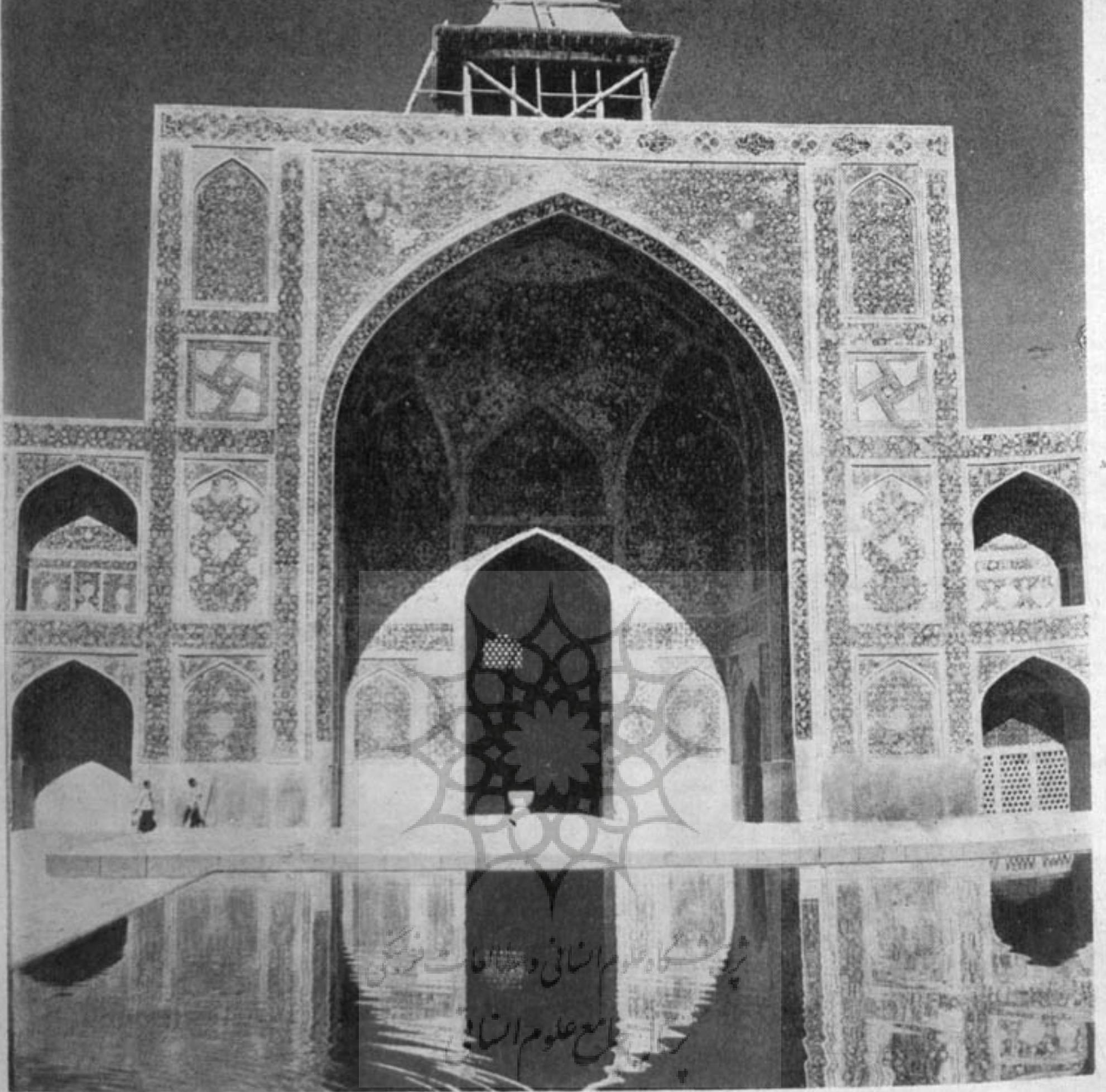
اصفهان در دوره سلجوقی پایتخت ملک شاه و سرانش شد و خاندان کا کویه از اصفهان بوزد انتقال یافتند و در این زمان است که شهر اصفهان ترقی فراوان یافت و مرکز حل و عقد سیاست شرق اسلامی قرار گرفت و بناهای بسیاری در آنجا برپا شد.

اجتماع پیروان فرقه های مختلف مذهبی در اصفهان کانون کشمکش و گفتگوئی بوجود آورد که اندک اندک بزود خورد و کشتار منتهی گردید. و در مدت یکصد و پنجاه سال بهرمان اصفهان آسیب بسیار وارد شد تا سرانجام همه با هم دچار آسیب ایلتار مغول شدند. اصفهان در دوره مغول و تیموری بارها مورد تجاوز و ویرانی قرار گرفت اما در آغاز صد و یازدهم هجری که شاه عباس صفوی پایتخت را از قزوین به اصفهان انتقال داد دوران ترقی و تعالی اصفهان بار دیگر آغاز شد.

مدت یکصد و سی سال متوالی شهر رو بتوسعه و تقدیم رفت تا آنکه از آبادی و زیبائی و دلارائی بجائی رسید که مقصد سیاحان و محل توجه جهانوسان قرار گرفت.

شاردن که در نیمه دوم صد و یازدهم مدتی در این شهر پسر برده و بهتر از جهانگردان دیگر آنجا را دیده و سنجیده





مسجد شاه اردنهان

آوری کمک بسوی ولایات شمال غربی کشور برود کسانی که با او همراهی کردند و خط محاصره شهر را شکستند و پیرا سلامت به قزوین رسانیدند عده‌ای از تبریزیهای عباس آباد بودند. همچنانکه گفتیم در مدت صدوسی سال کوچکترین حادثه‌ای که پیشرفت آبادی اصفهان را مختل یا متوقف سازد رخ نداد و در زمان سلطنت شاه سلطان حسین اصفهان به نیتی درجه عظمت و شکوه خود رسید.

پل حسن آباد یا خواجور با ایشان اختصاص داد و مهاجرین محله بزرگی بنام «عباس آباد» تبریزیها در آنجا بنا کردند که تافتته محمود و محاصره شهر آباد بود. مهاجرین تبریزی بیاس محبت هاویاریهای صفویه هواخواهان پایدار سلطنت ایشان بودند و در موارد خطر، صمیمیت خویش را نسبت به اجاق دودمان صفوی ظاهر میساختند.

از آن جمله وقتی تهماسب میرزا پسر شاه سلطان حسین میخواست از شهر محصور اصفهان خارج شود و برای جمع

و نجوان و جلفا و تبریز باصفهان مهاجرت کردند و شاه عباس از اراضی دولتی کنار زاینده رود محل کنونی جلفا را بایشان واگذار کرد و در ساختن نخستین کلیسا بایشان مساعدت نمود و این محله خارج از شهر را بنام جولاهه یا جلفا نامید تا یاد کار جلفای آذربایجان برای ارامنه باشد.

در همان زمان دوازده هزار خانواده دیگر از مردم تبریز و شهرهای دیگر آذربایجان باصفهان هجرت کردند و شاه عباس زمینهای میان چهار باغ و راه

است اصفهان را یکی از بزرگترین شهرهای عالم شمرده و به عقیده او در اروپای آن عصر جز لندن که پرجمعیت ترین شهر مغرب زمین محسوب میشده شهر دیگری با اصفهان قابل مقایسه نبوده است.

حوادثی در آغاز پادشاهی شاه عباس اول رخ داد که بتدریج توسعه اصفهان بطور خارق العاده کمک کرد و آن غلبه عثمانیها بر ایالات مجاور رود ارس و تصرف تبریز بود.

ارامنه وفادار باسران از ایروان



يك كفش اصفهانی

تنبیه و مجزات با اسلحه و تفتیش مستقیم شام وقت فراد می گرفت. شاید ریشه این اختلاف مربوط به زمانی بوده که اصفهانیان از خانواده زندیه در برابر قاجاریه حمایت می کردند و یسا آنکه مقاومت روحانیت (که هنوز موقعیت قدیم خود را در اصفهان حفظ می کرد) در برابر مرکز سیاست که بخارج از اصفهان رفته بود در حقیقت رادر میسان افکنده بود.

بر اثر همین ناپسامانها بود که گروهی از مردم اصفهان در عهد قاجاریه راه غربت پیش گرفتند و در داخل کشور به تهران و تبریز و در خارج ایران به اسلامبول و بغداد و بیعتی و کلکته و رنگون مهاجرت کردند و در نتیجه شهری که در زمان شاه سلطان حسین بیش از یک میلیون سکنه داشت به کمتر از پنجاه هزار سکنه رسید.

شرکت خوانین بختیاری در نهضت مشروطه، اصفهان را که يك قرن در آتش تعدی خاندان قاجاریه می سوخت بر ضد دستگاه سلطنت استبدادی برانگیخت تا راه را در پیش پای ضرخام و صدمه سردار اسعد بگشاید.

متأسفانه از راه راه و همکاری اصفهانیان با خوانین بختیاری سودی که متصور بودند نصیب اصفهان نشد بلکه آتش بغض

تهران را نسبت به اصفهان دامن زد و در دوره مشروطه جز رنج و زحمت و ویرانی و خرابی دستگاههای اقتصادی چیزی عاید اصفهان نشد.

صنایع محلی اصفهان از قدیم منبع مهمی برای صادرات کشور بود و تا اوایل ناصرالدین شاه کاروان کالاهای اصفهان که از راه شمال ایران به سرب روسیه میرفت شامل امتعه و اجناسی بود که نظیر آن در خارج یافت نمیشد اما با انصراف تهران به استعمال امتعه خارجی و کشودن درهای بسته بر روی قند و قماش روسی و توجه به تجمل پرستی و مسابقه در مصرف اجناس ساخت بیگانه کارگاههای دستی اصفهان که نظریه قتر بین پارچه های ابریشمی ونخی و کارهای دستی فلزی را تهیه میکرد یکی بعد از دیگری تعطیل شد. دستگاه صرافانی اصفهان که بر بازار دادوستد تهران و تبریز تسلط اقتصادی داشت از کار افتاد و در نتیجه اصفهان در چهل سال پیش بروز کاری افتاد که در آن دیگر نشانه از تقدم و امداد بزرگانانی به تری دیده نمیشد.

چهل سال پیش از این که برای تحصیل از زواره با اصفهان رفتم و در دو نوبت مدتی قریب یکسال در آنجا زیستم، بارها از باغ قوشخانه تا باغ هزارچریب

... و يك بازاری



اصفهان کمک شایانی کرد و آثار باقی مانده عهد صفوی را متدرجاً ویران ساخت و از مصالح خرابه های آن باغ نوی را که فعلاً در دست و نوشته او است ساخت. صد و پنجاه سال جنگ و محاسره و قتل و کشتنکش و نا امنی و ویرانی با اصفهان کاری را که حکومت سلسله این شاهزاده قاجار کرد نتوانسته بود بکند با وجود آن مجاریات و حادثات ساختمانهای تاریخی عهد صفویه تا زمان ظل السلطان غالباً بحال خود و بجای خود پایدار مانده بودند.

او بود که بناهای سعادت آباد و هفت دست و نمکدان و آئینه خانه و تالار طویله را ویران کرد و دیوارهای پر نقش و نگار چهلستون و در قاپی (تیله وری) و علی قاپورا زیر گچ سفید مستور ساخت و باغ هشت بهشت را بخواهر خود بخشید که ورثه اش آنرا از صورت اصلی خود خارج ساختند چنانکه امروز از آن جز بزیگ ساختمان تغییر یافته باقی نمانده است.

اصفهان در دوره قاجاریه چندان مورد مهر و عنایت حکومت مرکز نبود و در زمان فتحعلی شاه و محمد شاه تا پیش از استقرار ظل السلطان بارها مورد

هوش ساختن عمارت بعد از هوش «زن گرفتن» از نقاط برجسته تاریخ زندگانی شاه سلطان حسین بود و در نتیجه همین تمایل در زمان سلطنت وی بناهای بسیاری در اصفهان ساخته شد که هنوز باقی مانده آنها نشانه پیشرفت فوق هنری و فربه معماری آن عصر بشمار میرود. چهلستون که در زمان اوسوخت و دوباره ساخته و پرداخته شد با مدرسه مادر شاه «چهارباغ» بهترین معرف کیفیت ذوق و هنری آن عصر بشمار میرود.

در محاصره سال ۱۱۳۴ چون مدت حصار شهر بطول انجامید گروه انبوهی از سکنه آن مردند و بعداً نیز بطور کلی اصفهانیان روی خوشی و آدامش را تا آغاز قرن چهاردهم هجری بخود ندیدند. عبارتی از این زمان اصفهان بار دیگر رو بویرانی رفت و از عرصه بناهای آن چندان کاسته شد که در فواصل اماکن معروف باقی مانده از عصر قدیم مزارع وسیعی بوجود آمد.

ظل السلطان پسر بزرگ ناصرالدین شاه که مدت سی سال مالک الرقاب و صاحب اختیار اصفهان شد بویرانی و عقب افتادگی

واز شرق تا غرب شهر را پیاده می‌دیدم و از اینکه شاهد ویرانه‌ها و فقر و فلاکت و بیکاری و تلاش بی‌سود مردم آن سامان شده بودم رنج می‌بردیم.

فرهنگ قدیم را در حال اضمحلال و فرهنگ جدید را بی‌مایه و بی‌پایه می‌دیدم. تهران از اعزام یک معلم کار آزموده یا یک مدیر کاروان ولایت باصفهان دریغ می‌ورزید و دستگاه آموزش و پرورش بدست فرهنگیان محلی در حدود امکانات موجود سیر ضعیفی داشت تا آنکه مردی در اصفهان برخاست و چشم اصفهانی را بسوی دنیای تازه کار و صنعت کشود و به تاسیس کارخانه برق و ریسنده کی و بافندگی همت گماشت.

من «عطاء الملك دهر» مؤسس نخستین کارخانه وطن را نمیشناختم و در دوره زندگی توفیق ملاقات او را نیافتم و در تهران بودم که شنیدم کارخانه برق و ریسنده کی که بوسیله او تاسیس شده بود ضرر کرده ولی اوازهای نشتسته و دوباره کارخانه دیگری برای انداخته است.

از ۱۳۰۵ تا ۱۳۳۸ سه بار به اصفهان رفتم و هر بار آن نارنگ این نهضت صنعتی را در شهر دیدم در ۱۳۰۶ چراغ برق اصفهان برای کسی که برق تهران را دیده بود مایه اعجاب بود و تازه کارخانه ریسنده کی بکار افتاده بود و در ۱۳۱۰ چند کارخانه دیگر در حال تاسیس و افتتاح بود و پارسال که از شیراز بر میگشتم سه روز در اصفهان

ظل السلطان



شهرستان گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

عمارت عالی قاپو

آنجا بر پا سازند تا از استعداد و قابلیت مردم بومی آن و وسائل موجود صنعتی در پیشرفت کار تعلیم و تربیت اشخاص فنی استفاده لازم شود.

حکومت سوریه دانشکده فنی کشور را در حلب که از جهت صنعت محلی هماتد اصفهان است تاسیس کرد. در صورتیکه دانشگاه سوریه در دمشق میباشد. انتقال دانشکده فنی تهران با اصفهان و تاسیس دانشکده فنی دیگری در تبریز به مراتب بر تمرکز کارهای علمی و فنی در تهران ترجیح دارد زیرا اصفهان و تبریز در این راه آزمایشی را داده‌اند که تهران هرگز بدون تحمل و تحمیل خسارت نامحدود از عهده نظیر آن برنهد.

مانند بودیم با همه موانعی که در راه پیشرفت صنعت اصفهان بوجود آمده است هنوز اصفهان منجسترایران محسوب میشود. اصفهان قابلیت تقدم در علم و صنعت را بدرجه ای دارد که بدون مساعدت تهران سی و پنج سال پیش از این نخستین نوبت صنعت جدید را دایر کرده و در مدت سی سال بزرگترین منبع تغذیه علمی دبیرستانها و دانشگاه تهران بوده است. کارگران و صنعتگران اصفهانی از چهل سال پیش بدینطرف در ایجاد مؤسسات شرکت نفت و عمران جنوب ایران سهم بسزائی داشته‌اند و همواره در کار خود نمونه ثبات و صبر و قناعت و امید به آینده بوده‌اند.

اصفهان استعداد آنرا دارد که بزرگترین دانشکده فنی کشور را در